

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

توسط کیوان باژن

۱۰/۰۹/۲۳

ویکتور خارا - هنرمند بی بدیل خلق چیلی

هنرمندی که در برخورد با زندگی خود و جامعه اش، چون آئینه ای به انعکاس واقعیت ها پرداخت. هنرمندی از جنس هوای آزاد ادبیات و هنر کوتاه مثل آه/ کیوان باژن

یادی از «ویکتور خارا» (۱)

شاعر، خواننده، گیتاریست، آهنگساز و کارگردان تئاتر مردم چیلی

«شعر کبوتری است در جست و جوی آشیانه

رها می شود و بال می کشاید تا پرواز کند.

پرواز

آواز من آوازی است آزاد و رها

که ایثار می کند به آن که به پا خاسته است

به آن کسی که قصد پرواز به بلندای جاودانگی دارد

آواز من زنجیری است که نه بدایتی دارد و نه نهایتی

در آواز من تمام مردم را خواهی یافت

چرا که آواز کبوتری است که برای رسیدن به دریا پرواز می کند

رها می شود و بال هایش را می کشاید تا پرواز کند.»

«ویکتور خارا»

در ۱۶ سپتمبر ۱۹۷۳ بود که جسد تیرباران شده «ویکتور خارا» را - در حالی که دستانش قطع شده بود- در کنار خیابان یافتند. مردی که با مرگ قهرمانانه اش، به افسانه مانا تبدیل شد و هنرمندی که در برخورد با زندگی خود و جامعه اش، چون آئینه ای به انعکاس واقعیت ها پرداخت. هنرمندی از جنس دانش و آگاهی که عشق و انسانیت را با تمام وجود فریاد می زد.

«خارا» در روستائی در جنوب «سانتیاگو» پا به آوردگاه جهان گذاشت. در سن ۱۵ سالگی مادرش را - که ترانه های فولکلور و روستائی می سرود- از دست داد. بی شک از دست دادن مادر- که «ویکتور» توسط او با ترانه های روستائی آشنا شده بود- ضربه ی بزرگی برایش بود.

«خارا» در دانشگاه بود که پی گیرانه و عاشقانه به مطالعه موسیقی فولکلوریک و بومی کشورش پرداخت و از این طریق توانست با فرهنگ مردم و خلقتش بیش تر آشنا شود تا بعد ها بتواند با انعکاس این فرهنگ غنی، صدای ستم خلقتش را فریاد بزند.

بعدها او در سفرش به سراسر چیلی، ترانه های بسیاری برای کارگران، روستائیان و دانشجویان وطنش خواند. ترانه هائی که همگی عشق شدید «خارا» را به مردم- به خصوص روستائیان و زاغه نشینان- و هم چنین نفرتش را از نابرابری ها و بی عدالتی های ناشی از روابط «کار» و «کارفرما» و «سود» و «سرمایه» نشان می داد. آشنائی «خارا» با تفکرات سوسیالیستی، تاثیرات مهمی در نوع تفکر، بینش و نحوه زندگی اش به جای گذاشت و هویتی ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی به اشعار و آهنگ هایش بخشید.

همین تفکرات مترقی بود که باعث شد پس از کودتای سازمان جاسوسی سیا در «چیلی» او را همراه پنج هزار تن از جوانان مبارز در استادیوم «سانتیاگو» دستگیر و زندانی کنند.

اما مقاومت او در برابر دژخیمان، چنان شوری در استادیوم سانتیاگو افکند که خود نمادی شد از جسارت و مقاومت و مبارزه علیه ستم و نابرابری که طنینش از آن استادیوم گذشت و به سراسر جهان رسید.

وقتی رئیس زندان به هنرمند گرفتار نزدیک شد، از او پرسید:

«آیا حاضر است گیتار بزندی؟» جواب خارا مثبت بود. اما به دستور جلا، به جای گیتار، تبری آوردند و دستان ویکتور خارا را شکستند. جلا به طعنه گفت:

«خوب چرا معطلی؟» خارا در همان حال و در حالی که از دستانش خون می چکید، سرود وحدت از ترانه های خود را زمزمه کرد و طولی نکشید که همه زندانیان، یک صدا او را همراهی کردند و آواز پنج هزار زندانی گرفتار، در استادیوم سانتیاگو طنین انداز شد و پشت دژخیمان را لرزاند.

مردمی یکدل و یک صدا

هرگز شکست نخواهند خورد...

هنوز سرود به پایان نرسیده بود که دژخیمان مزدور، جسم نیمه جان او را گلوله باران کردند.

از این رو است که می بینیم هنوز هم آهنگ های «ویکتور خارا» نه تنها در آمریکای لاتین، بلکه در سراسر دنیا زمزمه می شود.

در این جا به یاد و احترام «فرزند بی بدیل خلق لاتین» (۲) ترانه ای از او را با نام «این جا خواهیم ماند» (۳)؛ با هم می خوانیم:

« سرزمینم را پاره پاره نمی خواهم

و نه « با هفت دشنه به خون کشیده » می خواهم.

خواهان تابش نور چیلی ام

برفراز خانه نوبنیادم!

سرزمینم را پاره پاره نمی خواهم

و نه «با هفت دشنه به خون کشیده» می خواهم.
سرزمینم را پاره پاره نمی خواهم
برای همه ما در سرزمینم- این جا- جا هست!
آن ها که پندارندش «زندان»، لیک
دراز راهی پیش باید گیرند و نغمه؛ جای دگر ساز کنند
توانگران

- این همیشه بیگانگان-

خوب است پیش گیرند راه میامی و جوار عمه هایشان را!
سرزمینم را پاره پاره نمی خواهم
بگذار جای دگر روند و نغمه ساز کنند
سرزمینم را پاره پاره نمی خواهم
برای همه ما در سرزمینم- این جا- جا هست
و من می مانم همین جا؛ کارگران را ترانه می خوانم:
ترانه ای از تاریخی نوین و جغرافیای نوین.»!

پی نوشت ها:

۱. ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۲ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۳
۲. به نقل از «آله خاندرو گازه لا» از شاعران انقلابی «امریکای لاتین» که در شعری برای «خارا» این گونه
یادش می کند:

«او را در پرسه های بی پایان کولی وارث
در می یابیم
که ترنم زنگ دارش
چون ناقوس شبانگاهی
خواب مسموم قاره را آشفته می کند
ای بومیان پابرهنه
او فرزند بی بدیل خلق لاتین
ویکتور خارا است.»

۳. «خارا» در واقع ترانه ای بر روی شعر «پابلو نرودا» می سازد تا پاسخی باشد به ندای او... وقتی که
«نرودا» دست کمک به هنرمندان کشور و سراسر جهان دراز می کند تا جهت تلاش برای جلوگیری از فاشیسم
و جنگ داخلی در چیلی به او ببیوندند...!

+ نوشته شده در شنبه سیزدهم شهریور ۱۳۸۹ ساعت ۲:۲۵ | ۴ نظر